

منابع مطرودساز، طرد اجتماعی و احساس شادمانی زنان

سرپرست خانوار

منصوره اعظم آزاده^۱، مریم تافته^{۲*}

چکیده

پژوهش حاضر با هدف اندازه‌گیری میزان احساس شادمانی زنان سرپرست خانوار تهران و همچنین شناسایی منابع طرد و محرومیت اجتماعی این جمعیت و مکانیزم اثرگذاری آن بر شادمانی آن‌ها صورت گرفته است. روش پژوهش در این تحقیق، اکتشافی-پیمایشی است. بدین منظور، ابتدا نمونه‌ای ۳۰ نفری از زنان سرپرست خانوار تهران به روش نمونه‌گیری گلوله‌برفی انتخاب و داده‌ها با تکنیک مصاحبه جمع‌آوری شده است. سپس پیمایش با نمونه ۱۸۰ نفری و روش نمونه‌گیری دردسترس و تکنیک پرسش‌نامه اجرا شده است. نتایج حاصل از مصاحبه‌ها نشان داد: مجموعه عواملی مثل محرومیت از نیازهای اساسی و احساس نابرابری، دست به دست هم داده و زمینه طرد و محرومیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار را فراهم کرده و از طریق و به واسطه ایجاد این طرد و محرومیت، احساس بی‌انصافی در این قشر از زنان شکل گرفته است؛ در نتیجه این وضعیت باعث کاهش احساس شادمانی در زندگی آن‌ها شده است. طبق معادله رگرسیون نزدیک به ۷۰ درصد از کل تغییرات میزان احساس شادمانی در بین زنان سرپرست خانوار تهران از سوی متغیرهای احساس بی‌انصافی، طرد اجتماعی و احساس نابرابری پیش‌بینی می‌شود. در نهایت، طبق معادله تحلیل مسیر، متغیر طرد اجتماعی قوی‌ترین و مهم‌ترین قدرت پیش‌بینی‌کننده نسبت به مابقی عوامل تأثیرگذار بر احساس شادمانی زنان سرپرست خانوار است که به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر شادمانی این قشر از زنان تأثیر منفی داشته است. در مرتبه بعدی، به ترتیب احساس بی‌انصافی و احساس نابرابری به صورت مستقیم و عدم پاسخ‌گویی مؤثر به نیازهای اساسی به صورت غیرمستقیم بر احساس شادمانی این جمعیت تأثیر منفی گذاشته است.

کلیدواژگان

احساس بی‌انصافی، احساس شادمانی، احساس نابرابری، زنان سرپرست خانوار، طرد اجتماعی.

maazadeh@gmail.com

maryamtafte@gmail.com

۱. دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه الزهراء(س)

۲. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه الزهراء(س)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۸/۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۲۸

طرح مسئله

شادمانی، به منزله یک هیجان خوشایند و مثبت، همچنین به دلیل قابلیت بسترسازی گسترده‌ای که در فرایند رشد فرد و توسعه جامعه فراهم می‌آورد، بسیاری از جوامع را به شناخت و ایجاد شرایط مناسب زمینه‌ساز خود ترغیب می‌کند، زیرا شادمانی به منزله نتیجه شرایط مطلوب اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه، فعالیت‌های مفید انسانی را برمی‌انگیزد، خلاقیت را تقویت می‌کند، روابط اجتماعی را تسهیل می‌کند، مشارکت سیاسی- اجتماعی را رونق می‌بخشد، موجبات حفظ سلامتی عاطفی، روانی، جسمی و امیدواری را فراهم می‌آورد [۱] و احساس امنیت، رضایت، آرامش و قدرت تصمیم‌گیری را در افراد تقویت می‌کند [۳۳، ص ۸۰؛ ۳۵، ص ۴۵]. از آنجا که شادمانی از یک سو از ساختارهای جامعه متأثر است و از دیگر سوی بر فرایند توسعه و تعالی جامعه تأثیرگذار است، در نیمه قرن بیستم به منزله موضوعی میان‌رشته‌ای مطرح شد و هر رشته‌ای جنبه‌ای خاص از آن را مدنظر قرار داد و گسترش بخشید. به‌طور معمول، شادمانی به منزله پدیده‌ای ناب روان‌شناختی و فردی تعریف می‌شود؛ درحالی‌که جامعه‌شناسان حالات فردی‌ای همچون شادمانی را دارای مبنایی اجتماعی می‌دانند [۲۷]. به اعتقاد برخی از کارشناسان، جامعه ما از کمبود یا حتی در مواردی از نبود این احساس در رنج است و هم‌اکنون نشانه‌های صریحی از کمبود شادی و طراوت در افراد جامعه به چشم می‌خورد [۱۲]. از طرفی هم شادکامی زنان تأثیر مهمی بر سلامت کودکان، خانواده، جامعه و محیط زیست دارد. همچنین، این قشر فعال و سرنوشت‌ساز، نخستین مراقبان سلامت خانواده و جامعه‌اند. بر این اساس آموزش و فرهنگ از طریق سلامت زنان توسعه می‌یابد و این جمعیت دریافت‌کنندگان و ارائه‌دهندگان اصلی مراقبت‌ها در نظام سلامت‌اند [۲]. در واقع، شادمانی زنان یکی از بحث‌های اساسی حوزه توسعه در کشورهای پیشرفته جهان است. زنان علاوه بر اینکه حدود نیمی از جمعیت کشور و بخش مهمی از جمعیت فعال اقتصادی‌اند که می‌توانند سهم بسزایی در توسعه اقتصادی- اجتماعی ایفا کنند، خود ستون ایجاد مهر و شادی و محبت در خانواده‌اند و از این‌رو در صورت ارتقای سطح شادمانی زنان می‌توان این انتظار را داشت که سطح شادمانی خانواده و به‌ویژه نسل جدید نیز افزایش یابد. در نتیجه، مطالعه این قشر ضرورتی ویژه می‌یابد. طبق مطالعات انجام‌شده، شیوع بیماری‌های روانی، به‌خصوص افسردگی و اضطراب، در زنان ایرانی ۲٫۵ برابر مردان ایرانی است [۲۴]. در تحقیقی که سلطانی نسب با هدف «بررسی احساس شادمانی زنان ۲۵ تا ۳۵ ساله تهران» انجام داد، شادمانی زنان تهرانی، با میانگین نمره ۳۵٫۵ از سطح متوسط نیز کمتر بود؛ بدین معنا که در سطح پایینی قرار داشت [۷]. همچنین، صاحب‌نظران داخلی بر پایین بودن سطح شادمانی در میان زنان ایرانی تأکید می‌ورزند و به پیامدهای ناگوار این امر هشدار می‌دهند [۹]. از جمله گروه‌های به‌شدت آسیب‌پذیر زنان که در این زمینه می‌توان به آن اشاره کرد، زنان سرپرست خانوارند که عواملی چون طلاق، فوت، اعتیاد همسر یا از کارافتادگی وی، رهاشدن از

سوی مردان مهاجر یا بی‌مسئولیتی، موجب آسیب‌پذیر شدن این قشر از زنان جامعه می‌شود [۲۸]. این گروه از زنان از همان زمانی که همسر خود را به هر دلیلی از دست می‌دهند، مجبور به ایفای نقش‌های چندگانه‌ای می‌شوند که در تعارض با یکدیگر قرار دارند. گروه عمده‌ای از این زنان با فقر، ناتوانی، بی‌قدرتی به‌ویژه در اداره امور اقتصادی خانوار روبه‌رو هستند؛ به طوری که عزت‌نفس و سلامت روانی آنان را مختل و زمینه ابتلا به افسردگی و سایر اختلالات را فراهم می‌کند [۳۲]. این در حالی است که داده‌های آماری در ایران از روند افزایش‌یابنده تعداد و نسبت زنان سرپرست خانوار در دهه اخیر خبر می‌دهد. براساس سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰، تعداد خانوارهای با سرپرستی زن بیش از ۲ میلیون و ۵۶۳ هزار خانوار است. در واقع، میزان سهم زنان در سرپرستی خانوارها در سال ۱۳۹۰ حدود ۱۲/۱ درصد بوده است که رشد درخور ملاحظه‌ای نسبت به سایر دوره‌های سرشماری داشته است [۲۱]. در واقع، بیکاری و فشارهای اقتصادی، میزان پایین سلامت جسمانی، حمایت اجتماعی و عملکرد ضعیف نقشی، که به دنبال تعارض نقش در این زنان ایجاد می‌شود، و همچنین غرق شدن در فعالیت‌های روزانه و روزمره، زندگی این گروه از زنان را از خودشان غافل می‌کند و رضایت زندگی را در آن‌ها کاهش می‌دهد و سبب مشکلات روانی به‌خصوص افسردگی در آنان می‌شود [۱۰، ص ۱۳-۱۴]؛ مثلاً، پژوهش‌های شفیع‌آبادی و قشقایی، ۱۳۹۰؛ اندرسون، ۲۰۰۲؛ حسینی، فروزان و امیرفریاد، ۱۳۸۸؛ اکینسولا و پاپوچ، ۲۰۰۲ نشان داده است این گروه از زنان نسبت به سایر زنان مشکلات روان‌شناختی، عاطفی و میزان استرس بیشتری را تجربه کرده و کیفیت زندگی پایین‌تری داشته و با مشکلاتی از قبیل بیماری‌های جسمانی، بی‌خوابی و افسردگی مواجه‌اند [۱۳، ص ۲ و ۵]. علاوه بر مشکلات فوق، این قشر از زنان در جامعه نیز دچار نوعی محدودیت‌ها و طردشدگی هستند؛ در این زمینه، وحید یگانه در پژوهشی (۱۳۹۲) بیان داده برخی عوامل زمینه‌ای به‌واسطه و با تأکید بر تعدادی عوامل میانجی زمینه طرد اجتماعی زنان سرپرست خانوار را فراهم و فشارهای مالی و اجتماعی و تبعات روحی آن امکان هرگونه تغییر در وضع زنان سرپرست خانوار را ناممکن کرده است. همچنین، طبق نتایج این پژوهش، ۵۳/۴ درصد زنان سرپرست خانوار احساس ناخشنودی و افسردگی را همیشه و ۱۳/۶ درصد اغلب داشته‌اند و میانگین شاخص‌های طرد اجتماعی در این زنان نشان داد که ۵۸/۵۲ درصد طرد عینی و ۷۰/۶۴ درصد طرد ذهنی را تجربه می‌کنند [۲۳، ص ۱۴۳]. باید توجه داشت طرد واژه‌ای پیچیده است که شامل ابعاد و معانی ضمنی فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی متعدد می‌شود [۲۶]. در واقع، دیدگاه‌های قابلیتی و طرد اجتماعی، زنان سرپرست خانوار را صرفاً به لحاظ درآمدی فقیر نمی‌بیند، بلکه ابعاد وسیع‌تری از زندگی زنان برای حق انتخاب و کنترل بر زندگی، برابری فرصت‌ها، مشارکت در بازار کار و فعالیت‌های اجتماعی و دریافت حمایت از شبکه‌های اجتماعی را مورد توجه قرار می‌دهد [۱۵، ص ۲۲۸]. این در حالی است که داشتن فاکتورهای مطرودساز چندگانه ممکن است احتمال طرد شدن آنان را

قوت ببخشد. گیدنز نابرابری در توزیع فرصت‌ها را از منابع و عوامل اصلی طرد اجتماعی می‌داند و طرد اجتماعی را حالتی از راه و روش‌های قلمداد می‌کند که طی آن‌ها افراد از مشارکت کامل در جامعه بزرگ‌تر محروم می‌شوند [۱۷، ص ۴۶۱]. از طرفی هم نتایج پژوهش‌های دریکوندی (۱۳۸۱)، علی‌زاده قوی‌فکر (۱۳۸۸)، دولان و همکاران (۲۰۰۸) و لونگ و همکاران (۲۰۱۰) نشان داد مشارکت و فعالیت اجتماعی می‌تواند بر شادی و رضایت از زندگی افراد تأثیرگذار باشد [۱، ص ۲]. با توجه به اینکه طرد در بعد ذهنی مقولاتی مربوط به سلامت روانی-ذهنی، یعنی میزان احساس رضایت از زندگی، شادبودن یا منزوی‌بودن فرد را بیان می‌کند [۳۴] و افسردگی و اضطراب از شایع‌ترین مشکلات مطرودان اجتماعی است [۱۶، ص ۱۵۲] و این گروه از زنان به ادعان بسیاری از تحقیقات با طرد و محرومیت بیشتری نسبت به سایر اقشار مواجه‌اند، به نظر می‌رسد طرد اجتماعی و هریک از عوامل تأثیرگذار بر آن به‌تنهایی یا به صورت ترکیبی از مجموعه عوامل، که نظریه‌های طرد اجتماعی مدعی آن‌اند، می‌تواند بر احساس شادمانی این قشر از زنان تأثیرگذار باشد. بنابراین، مسئله اصلی، که در این پژوهش بررسی می‌شود، شناسایی آن دسته از عوامل تأثیرگذار بر طرد اجتماعی است که بیشترین اثر را بر احساس شادمانی زنان سرپرست خانوار می‌گذارد و از آنجا که تا به حال تحقیقی هم در زمینه و هم پیرامون بررسی احساس شادمانی زنان سرپرست خانوار شکل نگرفته است و در تحقیقات قبلی فقط اشاره‌ای جزئی به این مسئله شده است، پژوهش حاضر قصد دارد ابتدا طی مرحله‌ای اکتشافی از جمعیت هدف معنا، زمینه و دلایل شکل‌گیری این احساس را دریافت کند و سپس در بین جمعیت آماری مذکور به بررسی کمی این مقولات بپردازد. بنابراین، با توجه به وضعیت و شرایط زنان سرپرست خانوار و اهمیت توجه به آنان، پرسش‌های اصلی در این تحقیق بدین صورت طرح می‌شود:

سؤالات تحقیق

۱. زنان سرپرست خانوار چگونه شادی و شادمانی را معنا می‌کنند و تفسیر آن‌ها از شادمانی چیست؟
۲. دلایل و زمینه‌های شکل‌گیری شادمانی از نظر این زنان چگونه تعریف و توصیف می‌شود؟
۳. چه عواملی می‌تواند در ایجاد احساس شادمانی زنان سرپرست خانوار نقش بازی کند؟
۴. منابع تأثیرگذار بر طرد و محرومیت اجتماعی این گروه از زنان آیا از طریق و به واسطه ایجاد آن می‌توانند تغییرات شادمانی را تبیین کنند؟

ادبیات تجربی

در زمینه شادمانی مطالعاتی صورت گرفته که به دو مورد از آن‌ها اشاره می‌شود. موسوی و جلیبی [۲۰] تحقیقی را با دو روش پیمایشی و تحلیل ثانویه انجام داده‌اند. در روش پیمایش و با استفاده از پرسش‌نامه آکسفورد، ۳۶۸ نفر از شهرهای تهران، یزد، اردکان و میبد انتخاب شدند. تعداد افراد نمونه در شهرهای تهران، یزد، اردکان و میبد به ترتیب برابر ۱۰۰، ۱۹۲، ۴۹ و ۴۵ نفر است. روش تطبیقی کمی با استفاده از داده‌های ثانویه که روی ۶۹ کشور و براساس نتایج موج چهارم پیمایش ارزش‌های اینگلهارت به دست آمده، صورت گرفته است. نتایج این پژوهش نشان داد که در هر دو سطح خرد و کلان میزان شادمانی ایرانیان پایین‌تر از حد متوسط قرار دارد و انزوای اجتماعی در سطح خرد و سرمایه اجتماعی در سطح کلان تأثیرات چشمگیری بر شادمانی دارند. هائو وانگ [۳۰] به منظور بررسی توزیع نمونه‌ای از دامنه‌های مختلف محرومیت اجتماعی و وضعیت شادی مردم بومی تایوان از نظرسنجی گروهی به‌منزله نماینده در سراسر کشور استفاده کرده است. در مرحله دوم، این موضوع مطالعه می‌شود که وضعیت طرد اجتماعی مختلف و ویژگی‌های اجتماعی و جمعیت‌شناختی تا چه حد با افزایش درک شادی در میان مردم بومی در ارتباط است. داده‌های استفاده‌شده از یک نظرسنجی (گروهی به‌منزله نماینده سراسر کشور) از مردم بومی تایوان در سال ۲۰۰۷ جمع‌آوری شد که نمونه شامل ۲۲۰۰ پاسخ‌دهنده بود. در این پژوهش، از طریق رگرسیون لجستیک باینری^۱ به بررسی اثر دامنه‌های مختلف طرد اجتماعی بر شادمانی با کنترل عوامل بیرونی پرداخته شد. در نهایت، می‌توان گفت جالب‌ترین یافته‌ها با توجه به تأثیرات محرومیت اجتماعی در شادی قابل مشاهده است. نتایج نشان می‌دهد که مردم به احتمال زیاد در صورتی که به صورت مجتمع هستند یا در جامعه بیشتر حضور دارند بیشتر شادند و کناره‌گیری مردمان بومی از جریان اصلی جامعه عنصری حیاتی در توجه به طرد اجتماعی و شادمانی است.

یافته‌های تحقیقات در ایران و سایر نقاط جهان نشان می‌دهد که زنان سرپرست خانواده با مشکلات اقتصادی، فشارهای مزمن و مداوم و نگرش‌های منفی اجتماعی نسبت به خود روبه‌رو هستند و حمایت‌های اجتماعی بسیار کمی را دریافت می‌کنند. بنابراین، افزایش میزان اختلالات روانی و کاهش شادمانی در آن‌ها تعجب‌آور نیست. در ذیل به دو مورد از این پژوهش‌ها اشاره می‌شود.

صادقی [۱۴] طرد را از منظر ابعاد اجتماعی و با تأکید بر جنسیت و اقتصاد و محیط مورد بررسی قرار داده است. در این تحقیق، که از دو روش کمی (پیمایش) و کیفی (مصاحبه)

1. binomial (or binary) logistic regression

استفاده شده، چهار بعد اصلی طرد اجتماعی یعنی: طرد از شبکه‌های حمایتی، روابط اجتماعی، مشارکت اجتماعی و همچنین شرمساری یا بدنامی اجتماعی سنجیده شده و توزیع آن در ۱۶۹ نفر نمونه از زنان دهستان ملارد (۱۱ روستا) به دست آمده است. با توجه به نتایج کمی، مقایسه وضعیت طرد اجتماعی در میان دو گروه زنان بومی و مهاجر حاکی از آن است که زنان فقیر بومی، از لحاظ حمایتی، شبکه درون‌گروهی قوی‌تری دارند و در فعالیت‌های اجتماعی غیررسمی، مشارکت فعال‌تری نسبت به هم‌تایان مهاجر خود دارند. همچنین، زنان شاغل، نسبت به زنان غیرشاغل، شبکه حمایتی بین‌گروهی قوی‌تر و ناهمگون‌تری دارند و فعالیت‌های اقتصادی این دسته از زنان، شعاع حمایتی گسترده‌تر و منابع حمایتی بیشتری را برای آن‌ها فراهم کرده است. نتایج کیفی تحقیق گویای آن است که طرد و محرومیت انباشتی زنان به موقعیت کنونی آن‌ها بر نمی‌گردد، بلکه به گونه‌ای فرایندی، با پیشینه و گذشته آن‌ها، ویژگی‌های فردی، ساختار خویشاوندی، فقر مزمن و بین‌نسلی و برخی وقایع خاص در ارتباط است. علاوه بر آن، عوامل اجتماعی و فرهنگی (غیردرآمدی) متعددی در به حاشیه راندن زنان از جریان اصلی اجتماع نقش دارند که خود می‌تواند فرصت خروج از فقر و محرومیت را برای آن‌ها دشوار کند.

کرنی، بویل، آفرد و راستین [۲۵] پژوهشی را با هدف بررسی اثر استرس و حمایت اجتماعی بر افسردگی مادران متأهل و مجرد انجام داده‌اند که با روش تحلیل ثانویه، داده‌های مربوط به سلامت را از سال ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۵ در جمعیت ملی بررسی کرده‌اند. جامعه آماری این پژوهش ۲۹۲۱ نفر بود که شامل مادران متأهل و مجردی بود که در این نظرسنجی شرکت کرده بودند. تأثیرات استرس و حمایت اجتماعی در رابطه بین ساختار خانواده و افسردگی با استفاده از رگرسیون لجستیک تجزیه و تحلیل شد و نتایج نشان داد که مادران مجرد نسبت به مادران متأهل به احتمال بیشتری دچار دوره‌هایی از افسردگی بوده‌اند. همچنین، مادران مجرد میزان استرس بیشتر، حمایت اجتماعی ادراک‌شده و مشارکت اجتماعی کمتری را نسبت به مادران متأهل دارند. به علاوه، مادران مجرد ارتباط محدودتری با دوستان و خانواده‌شان داشتند و از مشکلات جسمانی و روانی بیشتری رنج می‌بردند.

دستاوردهای مرحله اکتشافی

پژوهش حاضر قبل از اجرای پیمایش به دنبال پاسخ به پرسش‌ها بود. همچنین، به منظور عدم تحمیل نظریه‌های موجود در تبیین موضوع شادمانی زنان سرپرست خانوار و شناسایی عوامل تأثیرگذار بر این احساس، مصاحبه‌ای نیمه‌ساختاریافته از طریق نمونه‌گیری گلوله‌برفی با ۳۰ زن سرپرست خانوار ۳۴ تا ۶۸ ساله تهران انجام شد که از طریق این مصاحبه‌ها، مفاهیم و مقولات زمینه‌ساز عدم احساس شادمانی از زبان و ذهنیت خود این جمعیت بدین شرح استخراج شد:

هشتاد درصد از کل این زنان، زن سرپرست خانوار را در «مسئولیت چندبرابری که زمینه‌ساز تحقیرشدن و زیر پا گذاشتن غرورشان می‌شود» تعریف کردند و از اینکه به‌عنوان یک زن تنها حقارت‌ها، سرزنش‌ها، بی‌توجهی‌ها و... را متحمل می‌شدند، اما به دلیل تعهد مادرانه و تأمین مخارج فرزندان‌شان باید مقاومت می‌کردند، به‌شدت احساس افسردگی و تحقیر شدن می‌کردند. مقوله دیگری که از بخش مصاحبه‌های این پژوهش به دست آمده، «ارضانشدن نیازهای اساسی» است که ۸۰ درصد آن‌ها از محرومیت خود از نیازهای اقتصادی، ۶۷ درصد از نیازهای فرهنگی، ۶۰ درصد از نیازهای اجتماعی و ۲۰ درصد هم از نیازهای سیاسی در زندگی خود صحبت کردند. آن‌ها حتی به برآورده‌شدن میزان کمی از این نیازها نیز قانع بودند و می‌گفتند با وجود تلاش زیاد در زندگی، فقر و تنگدستی مانع از دستیابی‌شان به سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی شده است. درحالی‌که اطرافیان‌شان، بدون هیچ تلاشی، زندگی راحت و بدون دغدغه‌ای دارند، آن‌ها از نیازهای اولیه خود محروم‌اند و در نتیجه «احساس نابرابری» می‌کنند. درواقع، این گروه از زنان به موازات افزایش ارضانشدن نیازهای اساسی‌شان، احساس نابرابری‌های مختلف اجتماعی را در زندگی خود تجربه می‌کردند؛ به طوری که ۸۰ درصد از آن‌ها احساس نابرابری اجتماعی، ۷۴ درصد آن‌ها احساس نابرابری اقتصادی، ۶۰ درصد آن‌ها احساس نابرابری فرهنگی و ۲۷ درصد احساس نابرابری سیاسی را در زندگی خود تجربه می‌کردند که بنابر گفته خود آن‌ها بر احساس شادمانی‌شان تأثیرگذار بوده و باعث شده که از زندگی خود راضی نباشند.

همچنین، بیش از ۸۷ درصد از این جمعیت احساس شادمانی خود را با «حامی عاطفی» تعریف کردند. آن‌ها معتقد بودند با وجود اینکه مقاومت زیادی در مواجهه با مشکلات زندگی دارند، نه تنها کسی قدر آن‌ها را نمی‌داند، بلکه با آن‌ها بدرفتاری هم می‌کنند. در نتیجه، سخت ابراز ناراحتی کردند و احساس بی‌پناهی، نداشتن تکیه‌گاه و بی‌کسی در تعریف آن‌ها از شادمانی تأثیر بسیاری داشت. علاوه بر این، تنگنا و فشار اقتصادی وارد شده بر این گروه از زنان و فقدان قابلیت و توانمندی اجتماعی آن‌ها به‌منظور اشتغال در بازار کار باعث شده بود که به‌سختی از پس هزینه معاش عائله خود برآیند. بنابراین، شادمانی خود را در داشتن زندگی‌ای بدون دغدغه مالی می‌دیدند. در نتیجه، بیش از ۷۴ درصد از جمعیت مطالعه‌شده هم در تعریف احساس شادمانی، به داشتن «حامی مالی» اشاره کردند. همچنین، کمتر از ۴۰ درصد این زنان، سلامتی، تندرستی و داشتن ایمان قوی را شادمانی می‌دانستند.

علاوه بر این، نتایج به‌دست‌آمده از گفت‌وگو با زنان سرپرست خانوار نشان می‌دهد که اغلب آن‌ها گذشته‌ای تلخ و دردناک داشتند. آن‌ها همه وقایع و تجربه‌های زیسته خود را به تدریج در مسیر محرومیت طی کرده‌اند، در نتیجه دچار افسردگی‌های حاد و مزمنی شده بودند. درواقع، «یادآوری گذشته تلخ زمینه‌ساز افسردگی» آن‌ها شده بود که در این خصوص به چند مقوله اشاره

داشتند: ۸۶ درصد فکر کردن به ناتوان بودن در پاسخ به نیازهای فرزندان، ۸۰ درصد فکر کردن به ازدواج اجباری و ناموفق، ۶۷ درصد فکر کردن به فقر و تنگدستی دوران کودکی، ۳۳ درصد فکر کردن به ارضانشدن نیازهای عاطفی در دوران کودکی را علت افسردگی خود دانستند.

شایان ذکر است که طبق مصاحبه‌ها ۹۴ درصد از زنان سرپرست خانوار با توجه به وضعیت کنونی خود، «اطمینان از آینده‌ی فرزندان» را عامل اصلی افزایش شادمانی‌شان بیان کردند. علاوه بر این، حدود ۷۴ درصد آن‌ها معتقد بودند که «احساس پویایی و تأثیرگذار بودن» اعتماد به نفس بیشتری به آن‌ها می‌دهد و شادشان می‌کند. البته، آن‌ها این موضوع را بعد از ذکر موفقیت و پیشرفت فرزندان عامل اصلی شادمانی می‌دیدند.

مقوله دیگری که در مصاحبه‌ها به دست آمد «مشکلات مالی و رفتارهای پردامیز اطرافیان» است که نشان از نوع خاصی از تجربه مطروذیت و کاهش احساس شادمانی در این قشر از زنان است. بنابر اظهارات این قشر از زنان، علاوه بر دغدغه فکری تأمین هزینه‌های کمرشکن زندگی، پرداشدن از سوی اجتماع، دوستان و در مواردی پرداشدن از سوی خانواده نیز از مشکلات مهمی است که با آن مواجه‌اند که در زمینه رفتارهای پردامیز می‌توان به این مقولات اشاره کرد: ۸۰ درصد از تنها بودن (کمبود محبت، بی‌توجهی خویشاوندان درجه یک...)، ۴۰ درصد از مشکلات در اجاره مسکن به علت نگرش‌های منفی به زنان سرپرست خانوار، ۶۷ درصد از تحویل‌نگرفتن دیگران و تحقیر کردن آن‌ها هنگام مراجعه به سازمان‌های حمایت‌کننده و...، ۴۰ درصد از طعنه‌ها و کنایه‌های اطرافیان، ۲۷ درصد از انواع سوءنیت‌ها و آزارهای دیگران و همچنین ۲۰ درصد از عدم پذیرش اجتماعی خود صحبت کردند. همچنین، در زمینه مشکلات مالی: ۶۰ درصد از نداشتن مسکن، ۳۴ درصد از نداشتن پشتوانه مالی و بدهکاری‌ها، ۷۴ درصد از اشتغال به کارهایی با دستمزد اندک و ۹۴ درصد از بیکاری فرزندان و نگرانی از تأخیر در ازدواج، منحرف و بزه‌کار شدن آن‌ها صحبت کردند.

همچنین، شایان ذکر است میزان بالایی از زنان سرپرست خانوار از اینکه تحت حمایت سازمان خاصی باشند با احساس تلخ و آزاردهنده‌ای سخن می‌گفتند. آن‌ها به خاطر غرور فرزندان‌شان حاضر بودند سخت کار کنند، ولی این شرمساری و بدنامی اجتماعی را تجربه نکنند. در نتیجه ۹۴ درصد این گروه «حمایت‌های اقتصادی دولت را پردامیز» می‌دیدند و به هیچ‌وجه حاضر به مراجعه به آن‌ها نبودند.

از آنجا که مشکلات ذکر شده از سوی زنان سرپرست خانوار به وسیله یکسری عوامل مطروذساز زمینه طرد آن‌ها را فراهم کرده، در نتیجه با ایجاد شرایط استرس‌زا، ۸۷ درصد از این جمعیت «احساس بی‌انصافی» می‌کردند. آن‌ها معتقد بودند که به هر کاری دست زده‌اند تا پایه زندگی‌شان را مستحکم کنند، بنابراین این‌گونه پرداشدن از سوی دیگران با تلاش‌ها و لیاقت‌هایشان متناسب نیست. طبق گفته زنان سرپرست خانوار این موضوع باعث شده که آن‌ها

هیچ وقت به شادمانی و آرامش نرسند. در کل، با توجه به باور این گروه آنچه از هر رابطه‌ای نصیب آن‌ها می‌شود، از حقوق، دستمزد و مزایای جانبی گرفته تا قدردانی و احترام متقابل و همکاری، غیرمنصفانه است.

در نهایت، ۹۴ درصد از سرپرستان خانوار «از دولت درخواست حمایت مالی و از مردم و اطرافیان حمایت عاطفی» داشتند و معتقد بودند دیگر توان ادامه این زندگی را ندارند و «در مواقعی مجبور می‌شوند برای حل این مشکلات دست به هر کاری بزنند». در واقع، فقدان همسر، تنهایی، نیازهای ارضانگشته و فشارهای ناشی از آن از یک طرف و مشکلات اقتصادی از طرف دیگر موجب شده بود غالباً مشکلاتی در کارکرد سالم این گروه از زنان ایجاد شود که به دنبال آن عملکرد جامعه نیز تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. با توجه به گفته خود این زنان، ناراحتی‌های روحی و جسمی به حدی به آن‌ها فشار آورده بود که به دام تن دادن به ازدواج موقت نامناسب و انواع سوءنیت‌های دیگر گرفتار شده بودند. در نتیجه، همه این موارد زمینه «آسیب‌پذیری» این قشر از زنان را بالا برده است.

ادبیات و چارچوب نظری

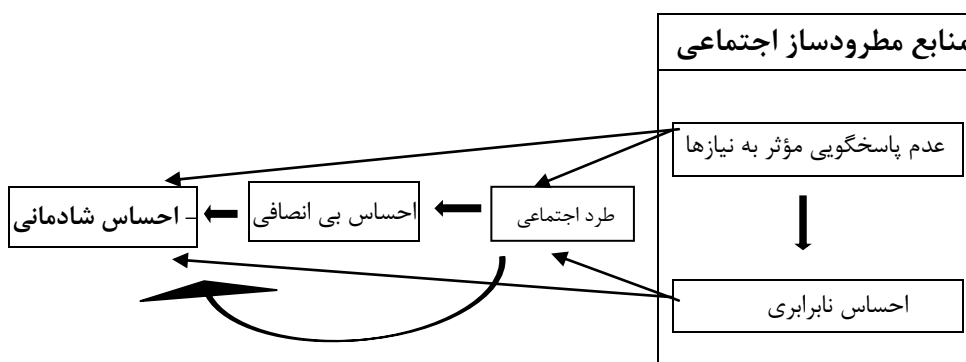
در تعریف شادی، برخی به احساسات و عواطف توجه خاصی نشان می‌دهند و شادی را احساسات یا هیجانات مثبت قلمداد می‌کنند؛ مانند براد بورن^۱ که شادی را چنین تعریف می‌کند: میزان احساسات مثبت (خوشی و لذت و...) منهای احساسات منفی (ترس، استرس، دلهره و...). بعضی نیز تعریف شناختی از شادی ارائه می‌دهند. در این دسته از تعاریف، ارزیابی مثبت و رضایت از کل زندگی مطرح است. در تعاریفی نیز از ترکیب این دو تعریف استفاده می‌شود [۲۹]. لی ایل کچین^۲، مؤسس باشگاه شادی، شادمانی را این‌گونه تعریف می‌کند: «شادی احساس بهزیستی درونی است که افراد را برای سودبردن از تفکرات، هوش، خودآگاهی، حس مشترک و ارزش‌های معنوی توانا می‌سازد. شادی عبارت است از هیجان مثبتی که از دو بُعد رفتارهای اجتماعی و رضایت درونی تشکیل شده و می‌تواند احساس نشاط فرد را نشان دهد» [۶]. نظریه خشنودی از تأمین نیازها^۳، ارضای نیازهای معنوی و مادی را مهم‌ترین دلیل به وجود آمدن احساس مسرت در شخص دانسته است. طبق این نظریه، متوسط احساس خوشبختی افراد باز خوردی از دو مقوله ارضای نیازهای معنوی نظیر (ازدواج، ارتباط با دوستان و...) و ارضای نیازهای مادی (نظیر درآمد، شغل، مسکن و...) است [۳۱، ص ۷۷]. همچنین، طبق نظریه محرومیت نسبی^۴، انسان‌ها عموماً به مقایسه خود با دیگران می‌پردازند و در این رابطه

1. Bradburn
2. Lione Ketchain
3. Gratification on Needs
4. Relative Deprivation

وقتی احساس فقر و بی‌عدالتی می‌کنند، واکنش‌های شدید عاطفی (مانند تعویض شغل، کارشکنی و خودکشی و...) بروز می‌دهند و وقتی این احساس به‌عنوان درجه‌ای خود برسد، به احساس تضاد اجتماعی می‌انجامد و تعارضات شدیدی را در پی دارد. درکل، این رویکرد به‌منزله یک رویکرد در ارزیابی از عدالت در جامعه و رضایت از زندگی مطرح شده است [۱۱]. طبق نظریه برابری^۱، هر فرد خصوصیات و قابلیت‌هایی چون تجربه و تبحر، تحصیلات، هوش، استعداد، سن و سوابق کاری را با خود به‌سازمان (یا محیط زندگی و فعالیت خود) می‌آورد و در مقابل انتظار دارد سازمان یا محیط بیرون نیز متناسب با این خصوصیات، مزایا و پاداش‌هایی را در اختیارش قرار دهد. چنانچه شخص احساس کند بین این دو دسته عوامل نوعی برابری و همپایگی موجود است، این امر در او احساس امنیت و آرامش و درنهایت رضایت ایجاد می‌کند. به عبارت دیگر، بشر همیشه در پی آن است که با او به‌طور منصفانه رفتار شود [۲۲]. اما در این پژوهش، قبل از وارد شدن به کار کمی، مصاحبه‌ای با زنان سرپرست خانوار درباره مفهوم شادمانی و عوامل ایجادکننده آن صورت گرفت. با توجه به نتایج این مصاحبه، مشخص شد که مناسب‌ترین تئوری برای توضیح شادمانی زنان سرپرست خانوار، تئوری چلبی است. بر این اساس، با توجه به نتایج مصاحبه‌های اکتشافی و مرور نظریه‌های مرتبط، چارچوب نظری تحقیق تدوین شد. به‌طور خلاصه، چلبی شادی و خرسندی کنشگران فردی را در شبکه مبادلات میان نظام جامعه‌ای و نظام شخصیت جست‌وجو کرده است و با بهره‌گیری از چارچوب مفهومی چندبعدی که از انسان، شخصیت و جامعه در اختیار می‌گذارد، کم و کیف شادمانی افراد را با احساس رضایت و خشنودی آن‌ها از حوزه‌های چهارگانه در سطوح فردی و جامعه‌ای مرتبط می‌داند. به بیان دقیق‌تر، این نظریه را می‌توان بدین صورت خلاصه کرد که منبع تأمین علقه‌های چهارگانه انسان (علقه مادی (A)، امنیتی (G)، ارتباطی (I) و شناختی (L)) در ارتباط تنگاتنگ با امر اجتماعی و به عبارتی حوزه‌های چهارگانه نظام جامعه‌ای است. طبق این دیدگاه، اگر هر یک از چهار نظام اصلی جامعه قادر به پاسخ‌گویی مؤثر به علقه‌های برتر معشیتی، امنیتی، معاشرتی و شناختی فرد و جامعه باشد، نوعی احساس مثبت را فراهم می‌کند که زمینه‌ساز شادمانی افراد خواهد شد: یعنی کارکرد صحیح حوزه اقتصادی، تولید احساس بهبودی و آسایش است. همین‌طور حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هر یک به‌ترتیب منشأ بروز احساس عدالت و امنیت، احساس هم‌بستگی اجتماعی و احساس عزت و احترام می‌شوند [۱۹، ص ۱۴۸]. از طرفی دیگر، چلبی عدم پاسخ‌گویی مؤثر به نیازها (امنیتی، شناختی، اجتماعی، اجتماعی) را زمینه‌ساز دسترسی نابرابر آحاد جمعیت (اعم از فردی و جمعی) به منابع ارزشمند چهارگانه، یعنی منابع اقتصادی (مثل ثروت و درآمد)، منابع سیاسی (مثل اقتدار و قدرت سازمان‌یافته)، منابع اجتماعی (مثل آبرو، حیثیت و منزلت اجتماعی) و منابع معرفتی

1. Equal Theory

(مثل انواع معارف و مهارت‌ها) می‌داند و تشدید هر یک از چهار نوع نابرابری عمده می‌تواند با سازوکارهای اصلی مختص خود، موجب طرد و ظهور انواع محرومیت جدی برای آحاد جامعه شود. در مقابل، اگر نابرابری اجتماعی به نابرابری اسمی (بیرونی) منجر شود یا حتی نابرابری درونی به‌طور بی‌رویه افزایش یابد، این می‌تواند باعث «نوعی انحصار» شود. پیامد هر نوع انحصاری سبب طرد و محرومیت می‌شود [۴]. همچنین، در ارتباط با نتایج مصاحبه‌های انجام‌شده، طرد اجتماعی در زنان سرپرست خانوار از طریق ایجاد احساس بی‌انصافی، شادمانی آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین، براساس نظریه چلبی و نتایج مصاحبه‌ها مدل تحلیلی پژوهش حاضر بدین صورت قابل طرح است.



شکل ۱. مدل تحلیلی پژوهش

فرضیه‌های پژوهش

با الهام از نظریه چلبی و مصاحبه‌های انجام‌گرفته می‌توان این‌گونه گمانه‌سازی کرد که بین زنان سرپرست خانوار عدم پاسخ‌گویی مؤثر به نیازها به کاهش احساس شادمانی منجر می‌شود و همچنین، به نظر می‌رسد عدم پاسخ‌گویی مؤثر به نیازها با ایجاد احساس نابرابری به طرد اجتماعی منجر شده است و طرد اجتماعی هم از طریق شکل‌دادن به احساس بی‌انصافی بر شادمانی زنان سرپرست خانوار تأثیر منفی گذاشته است. اما درنهایت با توجه به وضعیت جمعیت نمونه این پژوهش و با تمرکز به دستگاه چارچوب نظری پژوهش حاضر، که برگرفته از ادبیات نظری شادمانی و طرد اجتماعی و در رأس آن نظریه چلبی دربارهٔ ربط‌دادن این دو متغیر به همدیگر است، و همچنین تجربه زیسته زنان سرپرست خانوار از مطرودیت، می‌توان گفت که طرد اجتماعی با سازوکارهای منفی خود احساس شادمانی این قشر از زنان را کاهش می‌دهد. بنابراین، با توجه به مدل نظری تحقیق، فرضیه‌های ذیل قابل استنتاج‌اند که در بین زنان سرپرست خانوار:

۱. عدم پاسخ‌گویی مؤثر به نیازها، احساس نابرابری را افزایش می‌دهد؛
۲. احساس نابرابری، طرد اجتماعی را افزایش می‌دهد؛
۳. احساس نابرابری، احساس شادمانی را کاهش می‌دهد؛
۴. عدم پاسخ‌گویی مؤثر به نیازها، طرد اجتماعی را افزایش می‌دهد؛
۵. عدم پاسخ‌گویی مؤثر به نیازها، احساس شادمانی را کاهش می‌دهد؛
۶. طرد اجتماعی، احساس بی‌انصافی را افزایش می‌دهد؛
۷. احساس بی‌انصافی، احساس شادمانی را کاهش می‌دهد؛
۸. طرد اجتماعی، احساس شادمانی را کاهش می‌دهد.

روش‌شناسی پژوهش

مطالعه حاضر از نوع کمی (پیمایش) است. از آنجا که هر تحقیق کمی هم مقدمات و بررسی‌های کیفی دارد، البته در معنای خودش، و هم شامل مصاحبه با گروه‌های مختلف و از جمله جمعیت بررسی شده است، بنابراین پژوهش حاضر برای انتخاب بهترین تئوری و درک مفهوم شادمانی و عوامل ایجادکننده آن از منظر خود زنان سرپرست خانوار، مصاحبه‌ای نیمه‌ساختاریافته با تعدادی از این زنان انجام داده است و معنا و مفهوم متغیرها و مفاهیم را از زبان و ذهنیت خود جمعیت هدف شناسایی کرده است. سپس از روش پیمایش و تکنیک پرسش‌نامه جهت جمع‌آوری اطلاعات در مرحله کمی استفاده کرده است. جامعه آماری این پژوهش، زنان سرپرست خانوار تهران است که در مرحله اکتشافی از طریق نمونه‌گیری گلوله برفی با ۳۰ نفر از زنان سرپرست خانوار تهران به اشباع نظری رسیده است. در بخش کمی این پژوهش، برای انتخاب نمونه مورد نظر به یکی از مراکز حمایت‌کننده زنان سرپرست خانوار مراجعه شد.^۱ علت انتخاب این مرکز مراجعه زنان سرپرست خانوار از همه نقاط تهران به آنجا بود. از آنجا که فهرستی از جمعیت هدف در اختیار پژوهشگر قرار داده نشد، از روش نمونه‌گیری در دسترس استفاده شد و برای اینکه انتخاب نمونه به صورت تصادفی باشد به مدت سه ماه در روزهای متفاوت هفته به این مرکز مراجعه و پرسش‌نامه‌ها در اختیار پاسخ‌گویان قرار داده شد. حجم نمونه بخش کمی نیز با توجه به نتایج پیش‌آزمون انتخاب شد. در واقع، در این پژوهش، ابتدا سؤالات پرسش‌نامه در مرحله پیش‌آزمون از سوی ۳۰ پاسخ‌گو (برای تعیین پایایی و حجم نمونه) ارزیابی شد که طبق نتایج آن، متغیرهای پرسش‌نامه از آلفای خوبی بین ۸۰ تا ۹۰ درصد برخوردار بوده است. علاوه بر این، فراوانی‌های گرفته‌شده از این تعداد پرسش‌نامه‌ها،

۱. در این پژوهش، به دلیل حفظ حریم خصوصی پاسخ‌گویان از ذکر نام این مرکز خودداری شده است.

شاخص میزان ناشادبودن جامعه آماری ۸۰ درصد و شادبودن آن‌ها را ۲۰ درصد نشان می‌داد؛ دواس در این زمینه می‌گوید در جمعیتی که بیشتر افراد یا فقط معدودی از افراد به گونه خاصی به پرسشی پاسخ می‌دهند، حجم نمونه کوچک‌تر خواهد بود و با توجه به تقسیم‌بندی که وی در این مورد ارائه داده است، وقتی جمعیتی ۸۰ درصد (یا فقط ۲۰ درصد) پاسخ خاصی ارائه می‌دهند، حجم نمونه با خطای ۰/۶ درصد ۱۷۸ نفر می‌شود [۵]. در نتیجه، در این تحقیق حجم نمونه ۱۸۰ نفر انتخاب شد.

تعریف عملیاتی و نحوه سنجش متغیرها

زنان سرپرست خانوار: زنان سرپرست خانواری که مدنظر پژوهش حاضر بوده است عبارت‌اند از: زنان طلاق‌گرفته، زنان بیوه، زنانی که همسر آن‌ها از کارافتاده یا بیکار است، زنانی که همسران معتاد دارند و هزینه زندگی برعهده خودشان است، زنانی که همسرشان در زندان به سر می‌برد یا زنانی که همسران آن‌ها متواری بوده است.

احساس شادمانی: متغیر وابسته در این تحقیق احساس است که از طریق پرسش‌نامه آکسفورد سنجیده شده است و با سازه‌های خودپنداره، رضایت از زندگی، آمادگی روانی، سر ذوق بودن، زیبایی‌شناختی، خودکارآمد و امیدواری، که جمعاً ۲۸ گویه است، ارزیابی می‌شود.

متغیر مستقل: متغیر مستقل پژوهش حاضر منابع مطرودساز اجتماعی است که به دو شکل عدم پاسخ‌گویی مؤثر به نیازها و احساس نابرابری مورد توجه قرار می‌گیرد. در تعریف عملیاتی، نیازهای اجتماعی و احساس نابرابری، ابتدا از میزان برخورداری پاسخ‌گویان از نیازهای اساسی‌شان سؤال می‌شود و در مرحله بعد همان نیازها در مقایسه با دیگران سنجیده می‌شود تا میزان احساس نابرابری جمعیت نمونه به دست آید. همچنین، متغیرهای این قسمت با توجه به نظر چلبی و نتایج به دست آمده از مصاحبه‌های صورت‌گرفته با زنان سرپرست خانوار عملیاتی می‌شود.

عدم پاسخ‌گویی مؤثر به نیازها: چلبی چهار نوع نیازهای (علاقی) افضل را از هم تمییز داده است: ۱. نیازهای مادی (معیشتی مثل خوراک، پوشاک، مسکن و...)، ۲. نیازهای امنیتی (مثل فراغت از تهدید مالی، جانی، فکری و فراغت از تهدید پیوندهای اجتماعی)، ۳. نیازهای شناختی (یعنی خروج از عدم تعین و کاهش نادانی) و ۴. نیازهای اجتماعی (مثل همنشینی اجتماعی، تأیید اجتماعی، محبت و عشق) [۴، ص ۴]. بنابراین، نیازهای اجتماعی با چهار نوع نیاز اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی سنجیده می‌شود.

احساس نابرابری: سؤالاتی که درباره پاسخ‌گویی مؤثر به نیازها مطرح بود در این قسمت در مقایسه با اطرافیان سنجیده می‌شود تا میزان احساس نابرابری در هر بعد مشخص شود. بنابراین،

احساس نابرابری هم با چهار بعد اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی سنجیده می‌شود. **متغیرهای واسط:** متغیرهای واسط در این پژوهش طرد اجتماعی و احساس بی‌انصافی است. **طرد اجتماعی:** طرد اجتماعی متغیر واسطی است که با ابعاد طرد از ۱. شبکه‌های حمایتی (حمایت درون‌گروهی و بین‌گروهی: این حمایت‌ها در روابط هر روز خانواده، دوستان و همسایگان بررسی می‌شود که عبارت‌اند از: الف) حمایت عاطفی: که همدلی، دوست‌داشتن، اعتماد، ارزش و احترام قائل شدن، توجه و گوش کردن را دربر می‌گیرد، ب) حمایت ابزاری: که کمک‌های پولی و غیرنقدی (وقت و نیروی کار) و هرگونه کمک مستقیم را شامل می‌شود و ج) حمایت اطلاعاتی: که دریافت هرگونه اطلاعات، مشورت، پیشنهاد و رهنمود را شامل می‌شود)، ۲. روابط اجتماعی (مرکب از روابط همسایگی، خویشاوندی و دوستی)، ۳. مشارکت اجتماعی (مشمول بر دو نوع مشارکت رسمی و غیر رسمی) و ۴. احساس شرمساری اجتماعی (متغیرهای پنهان کردن فقر، بدنامی ناشی از حمایت نهادی، شرمساری حضور در جمع و رفتارهای طعنه‌آمیز) مورد توجه قرار گرفته است.

احساس بی‌انصافی: احساس بی‌انصافی متغیر واسطی است که با توجه به نتیجه مصاحبه‌ها با جمعیت هدف، برای اندازه‌گیری آن وضعیت اقتصادی و اجتماعی سنجیده شده است. وضعیت اقتصادی با شاخص درآمد و مسکن... و با یک گویه کلی و وضعیت اجتماعی با شاخص قدردانی و احترام متقابل و همکاری و با یک گویه کلی سنجیده شده است.

یافته‌های پژوهش

ویژگی‌های جمعیتی نمونه تحقیق

در جمع‌بندی کلی از ویژگی‌های فردی پاسخ‌گویان، می‌توان گفت که میانگین سن این جمعیت برابر با ۴۷ سال است. همچنین، داشتن تحصیلاتی با دیپلم بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده است. حدود ۶۰ درصد از این جمعیت شاغل‌اند. میانگین درآمد آن‌ها برابر با ۶۸۰ هزار تومان بود و بیشتر آن‌ها در دسته‌ای با درآمد کم قرار داشتند. وضعیت اشتغال این قشر از زنان بیشتر روزمزد و نوع اشتغال آن‌ها هم خوداشتغالی بوده است. میانگین مساحت مسکن آن‌ها ۵۷/۱۴ متر مربع است و کیفیت مسکن بیشتر این جمعیت زیرزمین و کمترین آن‌ها نوساز بوده است. همچنین بیشتر آن‌ها بین ۱ تا ۱۱ سال و کمترین آن‌ها بین ۲۳ تا ۳۲ سال سرپرست خانوار بوده‌اند. بیشتر آن‌ها هم ۱ یا ۲ نفر را تحت تکفل دارند و بیشترین علت سرپرستی این زنان طلاق بوده است.

توصیف متغیرهای پژوهش

در این پژوهش، برای ارزیابی عدم پاسخ‌گویی مؤثر به نیازها (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی) از ۲۱ گویه استفاده شد که میانگین شاخص کل این متغیر برابر با ۵۷/۹۸ در یک مقیاس صد قسمتی است. میانگین احساس نابرابری (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی) در زنان سرپرست خانوار برابر با ۵۵/۶۳ است. در مرحله پیمایشی پژوهش موجود هم مشخص شد که میانگین شاخص کل طرد اجتماعی این جمعیت برابر با ۶۴/۶۵ از ۱۰۰ است که نشان می‌دهد ادغام و شمول این جمعیت برابر با ۳۵/۳۵ است. میانگین شاخص کل احساس بی‌انصافی در این جمعیت برابر با ۷۱/۰۵ بود. از آنجا که پژوهش حاضر برای اندازه‌گیری میزان احساس شادمانی زنان سرپرست خانوار تهران و شناسایی عوامل ایجادکننده آن مراحل را طی کرده است، در نهایت، طبق پیمایشی که روی ۱۸۰ نفر از این جمعیت اجرا شده است، می‌توان گفت میانگین احساس شادمانی زنان سرپرست خانوار برابر با ۳۸/۱۵ از ۱۰۰ است که نشان می‌دهد میزان شاخص کل این احساس در نمونه مطالعه‌شده در حد کمی قرار دارد.

دستاوردهای تبیینی

همان‌طور که ذکر شد، در پژوهش موجود، با استعانت از نظریه چلبی و با توجه به مفاهیم و مقولات استنتاج‌شده از مرحله اکتشافی قبل از اجرای پیمایش و کشف رابطه بین این مقولات، با توجه به شرایط و وضعیت زنان سرپرست خانوار تهران، چارچوب و مدل نظری برای انجام روش کمی تدوین شد که براساس مدل نظری تنظیم‌شده، روابط بین منابع مطرودساز اجتماعی (عدم پاسخ‌گویی مؤثر به نیازها و احساس نابرابری)، متغیرهای واسط (طرد اجتماعی و احساس بی‌انصافی) بر متغیر وابسته (احساس شادمانی) زنان سرپرست خانوار تهران بررسی شد. بر همین اساس، روابط دومتغیره و چندمتغیره به‌دست‌آمده از این قرار است:

- بین شاخص کل عدم پاسخ‌گویی مؤثر به نیازها و احساس نابرابری با ۹۹ درصد اطمینان معادل (۰/۵۳۴) رابطه مستقیم و بیش از متوسطی وجود داشته است؛
- بین شاخص کل متغیرهای عدم پاسخ‌گویی مؤثر به نیازها و طرد اجتماعی با ۹۹ درصد اطمینان معادل (۰/۵۴۸) رابطه مستقیم و نسبتاً قوی وجود داشته است؛
- بین شاخص کل متغیرهای عدم پاسخ‌گویی مؤثر به نیازها و احساس شادمانی با ۹۹ درصد اطمینان معادل (-۰/۵۲۰) رابطه معکوس و بیش از متوسط وجود داشته است؛
- بین شاخص کل دو متغیر احساس نابرابری و طرد اجتماعی با ۹۹ درصد اطمینان معادل (۰/۳۶۸) رابطه مستقیم و متوسطی وجود داشته است؛

- بین شاخص کل دو متغیر احساس نابرابری و طرد اجتماعی با ۹۹ درصد اطمینان معادل (۰/۳۶۸) رابطه مستقیم و متوسطی وجود داشته است؛

- بین شاخص کل دو احساس نابرابری و احساس شادمانی با ۹۹ درصد اطمینان معادل (۰/۴۲۹-) رابطه معکوس و متوسطی وجود داشته است؛

- بین شاخص کل دو متغیر طرد اجتماعی و احساس بی‌انصافی با ۹۹ درصد اطمینان معادل (۰/۶۳۹) رابطه قوی و مستقیم وجود داشته است؛

- بین شاخص کل دو متغیر احساس بی‌انصافی و احساس شادمانی با ۹۹ درصد اطمینان معادل (۰/۶۲۵-) رابطه معکوس و قوی وجود داشته است؛

- بین شاخص کل متغیرهای طرد اجتماعی و احساس شادمانی با ۹۹ درصد اطمینان معادل (۰/۸۱۷-) رابطه معکوس و خیلی قوی وجود داشته است.

هر هشت فرضیه این پژوهش در سطح اعتماد ۹۹ درصد و با سطح معناداری صفر تأیید شد. با توجه به موضوع این پژوهش، که بررسی رابطه بین منابع مطرودساز اجتماعی با متغیر احساس شادمانی است، متغیرهای مستقل (عدم پاسخ‌گویی مؤثر بر نیازها، احساس نابرابری، طرد اجتماعی و احساس بی‌انصافی) را وارد معادله رگرسیون کرده و تلاش کرده‌ایم میزان تغییرات متغیر شادمانی (متغیر وابسته) را با استفاده از این متغیرهای مستقل پیش‌بینی کنیم. از آنجا که متغیر عدم پاسخ‌گویی به نیازها معنادار نشد، در مرحله بعد، از معادله رگرسیون کنار گذاشته شد و با توجه به گام آخر، اطلاعات طبق جدول‌های زیر به دست آمد که خلاصه مدل را نشان می‌دهد.

با توجه به نتایج جدول ۱، مقدار ضریب همبستگی (R) بین متغیرها ۰/۸۳۶ است که نشان می‌دهد بین مجموعه متغیرهای مستقل و متغیر وابسته تحقیق (احساس شادمانی) همبستگی نسبتاً قوی وجود دارد. اما مقدار ضریب تعیین تعدیل شده^۱ «R²» برابر با ۰/۶۹۹ است که نشان می‌دهد حدود ۷۰ درصد از کل تغییرات میزان احساس شادمانی در بین زنان سرپرست خانوار تهران توسط متغیرهای مذکور قابل پیش‌بینی است. به عبارت دیگر، مجموعه متغیرهای مستقل، ۶۹ درصد از واریانس متغیر احساس شادمانی را پیش‌بینی (برآورد) می‌کنند.

جدول ۱. نتایج آزمون رگرسیون در گام آخر

R (ضریب تعیین)	Square R (ضریب تعیین خالص)	مجذور تعدیل شده R	خطای معیار برآورد
۰/۸۳۶a	۰/۶۹۹	۰/۶۹۴	۱۵/۲۵۵۳۹

1. Adjusted R- Square

منابع مطروودساز، طرد اجتماعی و احساس شادمانی زنان ... ۲۵۱

جدول ۲. نتایج آزمون F رگرسیون در گام آخر

مدل	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مربعات	F مقدار آزمون	سطح معناداری
رگرسیون	۹۵۱۶۱,۳۹۶	۳	۳۱۷۲۰,۴۶۵	۱۳۶,۲۹۹	۰,۰۰۰a
باقی مانده	۴۰۹۵۹,۹۱۵	۱۷۶	۲۳۲,۷۲۷		
مجموع	۳۶۱۲۱,۳۱۱	۱۷۹	۴۶۵۴۶۵		

جدول ۲ نشان می‌دهد که معناداری مقدار آزمون F (۱۳۶/۲۹۹) در سطح خطای کوچک‌تر از ۰/۰۱ است که می‌توان نتیجه گرفت مدل رگرسیونی تحقیق حاضر مدل خوبی بوده و متغیرهای مستقل موجود در آن قادرند تغییرات احساس شادمانی را تبیین کنند.

جدول ۳. نتایج رگرسیون (مقدار B) گام آخر

متغیرهای وارد شده	ضرایب استاندارد نشده		ضرایب استاندارد شده		سطح معناداری
	B	خطای معیار	Beta	مقدار آزمون t	
مقدار ثابت	۱۰۵,۱۷۹	۴,۴۳۹		۲۳,۶۹۵	۰,۰۰۰
احساس نابرابری	-۰,۱۶۸	۰,۰۵۹	-۰,۱۲۸	-۲,۸۳۵	۰,۰۰۵
طرد اجتماعی	-۰,۶۸۳	۰,۰۵۶	-۰,۶۷۴	-۱۲,۳۰۴	۰,۰۰۰
احساس بی‌انصافی	-۱,۸۹۵	۰,۶۹۲	-۰,۱۴۹	-۲,۷۴۰	۰,۰۰۷

جدول ۳ نتایج مربوط به میزان تأثیر هر متغیر و همچنین همبستگی بین آن‌ها را نشان می‌دهد. با توجه به سطح معناداری، چهار متغیر مذکور، سه متغیر (احساس نابرابری، طرد اجتماعی و احساس بی‌انصافی) وارد معادله رگرسیون با متغیر وابسته شده‌اند. آنچه در این معادله جالب به نظر می‌رسد، معنادار نشدن متغیر عدم پاسخ‌گویی به نیازها، با وارد کردن متغیرهای مستقل دیگر است. در نتیجه، متغیر عدم پاسخ‌گویی به نیازها با کنترل احساس نابرابری، طرد اجتماعی و احساس بی‌انصافی تأثیر مستقیمی بر شاخص کل متغیر وابسته ما، یعنی احساس شادمانی، ندارد.

با توجه به معادله رگرسیون نهایی، می‌توان نتیجه گرفت که سه متغیر احساس نابرابری، طرد اجتماعی و احساس بی‌انصافی با احساس شادمانی زنان سرپرست خانوار رابطه معکوس دارند و با وجود این سه متغیر، متغیر عدم پاسخ‌گویی مؤثر به نیازها نقش خود را در تأثیر احساس شادمانی از دست می‌دهد.

با توجه به معادله تحلیل مسیر، معناداری sig و مقدار beta اثر مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای پیش‌بینی‌کننده بر متغیر وابسته شناسایی شد. در جدول ۴ این اثرات مربوط به مدل بیان شده است:

جدول ۴. تأثیرات متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته احساس شادمانی			
نام متغیر	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم	اثر کل
عدم پاسخ‌گویی مؤثر به نیازها	معنادار نشد	(۰/۱۱۴) * - ۰/۵۳۴ (۰/۴۹۲ * ۰/۶۳۹) - ۰/۱۴۸	- ۰/۱۰۷
احساس نابرابری	- ۰/۱۱۴	ندارد	- ۰/۱۱۴
طرد اجتماعی	- ۰/۶۶۰	(۰/۶۳۹ * - ۰/۱۴۸)	- ۰/۷۵۵
احساس بی‌انصافی	- ۰/۱۴۸	ندارد	- ۰/۱۴۸

همان‌طور که در جدول تحلیل مسیر نمایش داده شد، طرد اجتماعی قوی‌ترین و مهم‌ترین قدرت پیش‌بینی‌کننده احساس شادمانی زنان سرپرست خانوار تهران است که به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر شادمانی این قشر از زنان تأثیر منفی داشته است. در این پژوهش، با توجه به شرایط جامعه آماری، طرد اجتماعی با طرد از حمایت درون‌گروهی و برون‌گروهی، طرد از ارتباط اجتماعی، طرد از مشارکت رسمی و غیررسمی و شرمساری اجتماعی تعریف شده است. اما احساس بی‌انصافی هم به صورت معکوس، پس از طرد اجتماعی، بیشترین قدرت پیش‌بینی‌کننده شادمانی است. همچنین، طبق نتایج مرحله اکتشافی این پژوهش و بنا بر تجربه زیسته خود این زنان وضعیت طرد و محرومیت و عوامل مؤثر بر آن زمینه ایجاد احساس رعایت‌نشدن انصاف را در این گروه از زنان تقویت کرده است. همچنین، با توجه به نتایج مصاحبه‌های صورت‌گرفته، ارتباط این احساس با شادمانی قابل اثبات است. بنابراین، نتایج تحلیل مسیر با نتایج مرحله اکتشافی یکدیگر را تأیید می‌کنند. در مرتبه بعد، احساس نابرابری قوی‌ترین متغیری است که با احساس شادمانی جمعیت هدف این پژوهش رابطه معکوس دارد. پس از احساس نابرابری، عدم پاسخ‌گویی مؤثر به نیازها به صورت غیرمستقیم مهم‌ترین تأثیر منفی را بر شادمانی زنان سرپرست خانوار داشته است. بنابراین، متغیرهای مستقل واردشده در مدل تحلیل این پژوهش (عدم پاسخ‌گویی مؤثر به نیازها، احساس نابرابری، طرد اجتماعی و احساس بی‌انصافی) ۷۰ درصد از واریانس احساس شادمانی را تبیین می‌کنند و ۳۰ درصد دیگر از سوی متغیرهایی به جزء متغیرهای مستقل این تحقیق تبیین می‌شود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در مجموع، از این مطالعه دریافتیم که شادمانی از دید زنان سرپرست خانوار یعنی اینکه از لحاظ عاطفی و مالی، حامی و تکیه‌گاه مناسبی داشته باشی تا یک‌سری از نیازهای اساسی زندگی تأمین شود. همچنین، طبق نتایج مصاحبه‌ها مشخص شد که از دلایل و زمینه‌های شکل‌گیری احساس شادمانی در این قشر از زنان، پیشینه مناسب، وضعیت فعلی منصفانه و اطمینان از آینده است و از آنجا که جمعیت نمونه این پژوهش دچار طرد اقتصادی و ارتباطی شده بودند و

هیچ رضایت خاطری از این سه وضعیت نداشتند، از این احساس و پیامدهای مثبت آن محروم‌اند. بنابراین، در این پژوهش، با تمرکز بر مرحله اکتشافی، منابع و عوامل تأثیرگذار بر طرد و محرومیت زنان سرپرست خانوار شناسایی شد که جهت پاسخ‌دادن به چگونگی و میزان تأثیر این منابع بر احساس شادمانی جمعیت مذکور، فرضیه‌هایی را عنوان کردیم. برای شکل‌دادن به مفروضات، مدل نظری مرکب از پنج متغیر ساخته شد که شامل عدم پاسخ‌گویی مؤثر به نیازها، احساس نابرابری، طرد اجتماعی، احساس و احساس شادمانی است. از آنجا که نظریه چلبی درباره احساس شادمانی و منابع مطرودساز اجتماعی با نتایج مصاحبه‌های این پژوهش هم‌خوانی داشت، چارچوب پژوهش حاضر براساس نظریه چلبی انتخاب شد. همان‌طور که مشاهده شد، طبق نتایج متعدد تحلیل‌های آماری، مفروضات حاصل از ادبیات نظری و نتایج مرحله اکتشافی پژوهش موجود متضمن رابطه‌ای منطقی بین منابع مطرودساز اجتماعی از طریق ایجاد طرد و محرومیت بر احساس شادمانی زنان سرپرست خانوار است و همه فرضیه‌ها، که از نظریه چلبی و نتایج مرحله اکتشافی گرفته شده بود، معنادار شد. اما به‌رغم شواهد و دیدگاه‌های متعددی (نظریه خشنودی از تأمین نیازها، هلیول و لایارد و ساچ و چلبی و همچنین نتایج آزمون دوم‌متغیره) که اهمیت و نقش ارضای نیازها را در افزایش احساس شادمانی در این جمعیت نشان می‌داد، آنچه در معادله رگرسیون جالب به نظر می‌رسد معنادار نشدن متغیر عدم پاسخ‌گویی مؤثر به نیازها با وارد کردن متغیرهای مستقل دیگر است. در واقع، می‌توان گفت که زنان سرپرست خانوار به حدی از احساس‌ها و رفتارهای که جامعه به آن‌ها تحمیل می‌کند در رنج‌اند که حتی اگر نیازهای اساسی زندگی‌شان ارضا نشود، وقتی پای مطرودشدن یا احساس‌های مثل نابرابری و بی‌انصافی به میان می‌آید، عدم ارضای نیازهای اساسی دیگر تأثیرات خود را در تغییرات احساس شادمانی از دست می‌دهد. ضمن اینکه یافته‌های حاصل از تحلیل مسیر مؤید تفاوت‌های بین تأثیرگذاری سه متغیر احساس نابرابری، طرد اجتماعی و احساس بی‌انصافی بر احساس شادمانی جمعیت نمونه است. طبق این معادله، طرد اجتماعی مهم‌ترین متغیری است که به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر شادمانی این قشر از زنان تأثیر منفی داشته است. بنابراین، نتایج مرحله اکتشافی این تحقیق، که مشخص کرد «این گروه جزء مطرودان اجتماعی هستند و با قرار گرفتن در یک وضعیت استرس‌زا انواع اختلالات روانی، اضطراب و نگرانی در آن‌ها به‌وجود آمده و به دنبال آن با افت کیفیت زندگی و نارضایتی از آن و در نتیجه کاهش شادمانی مواجه‌اند»، اهمیت خاصی داشت. همچنین، احساس بی‌انصافی به صورت مستقیم پس از طرد اجتماعی بیشترین تأثیر منفی را بر احساس شادمانی زنان سرپرست خانوار داشته است که نظریه برابری «بشر همیشه در پی آن است که با او به‌طور منصفانه رفتار شود و با وجود احساس انصاف، رضایت و آرامش در افراد شکل می‌گیرد» و نظریه محرومیت نسبی را که «عدم وجود عدالت و انصاف به ناخشنودی کشیده می‌شود» تأیید

می‌کند. طبق نتایج مرحله اکتشافی این پژوهش و بنابر تجربه زیسته خود این زنان، وضعیت طرد و محرومیت و عوامل مؤثر بر آن زمینه ایجاد احساس رعایت‌نشدن انصاف را در این گروه از زنان تقویت کرده است. درواقع، به باور این گروه آنچه از هر رابطه‌ای نصیب آن‌ها می‌شود از حقوق، دستمزد و مزایای جانبی گرفته تا قدردانی و احترام متقابل و همکاری، غیرمنصفانه است. در نتیجه، شکل‌گیری احساس بی‌انصافی باعث کاهش شادمانی در آن‌ها شده بود. بنابراین، نتایج تحلیل مسیر با نتایج مرحله اکتشافی در این زمینه همدیگر را تأیید می‌کنند.

در مرتبه بعد، احساس نابرابری قوی‌ترین متغیری بود که با احساس شادمانی زنان سرپرست خانوار به صورت مستقیم رابطه معکوس داشت. نتایج مرحله اکتشافی این پژوهش نشان داد که این قشر از زنان از میزان بالایی از احساس نابرابری رنج می‌بردند که بر احساس شادمانی آن‌ها تأثیر منفی گذاشته است. بنابراین، نظریه چلبی و نتایج مرحله اکتشافی در این زمینه اهمیت خاصی داشت. پس از احساس نابرابری، عدم پاسخ‌گویی مؤثر به نیازها به صورت غیرمستقیم مهم‌ترین تأثیر منفی را بر احساس شادمانی زنان سرپرست خانوار داشته است. به این معنا آنچه کاهش شادمانی را برای زنان سرپرست خانوار به همراه می‌آورد فقط به صورت مستقیم به دلیل عدم ارضای نیازها نبوده است، بلکه عدم ارضای نیازها از طریق طرد اجتماعی و احساس بی‌انصافی بر شادی مؤثر واقع می‌شود و تأثیری معکوس بر احساس شادمانی این جمعیت می‌گذارد. درکل، می‌توان گفت که متغیرهای مذکور این پژوهش توانسته‌اند درصد زیادی (۷۰ درصد) از تغییرات شادمانی زنان سرپرست خانوار را تبیین کنند.

منابع

- [۱] ال‌یاسین، میترا (۱۳۸۰). «شادی و نشاط در محیط مدرسه»، تربیت، ش ۱، ص ۱۴-۱.
- [۲] احمدی، بتول و همکاران (۱۳۸۶). *سیمای سلامت زنان*، جلد ۱، انتشارات روابط عمومی شورای فرهنگی-اجتماعی زنان.
- [۳] پناهی، محمدحسین؛ دهقانی، حمید (۱۳۹۱). «بررسی عوامل مؤثر بر شادی دانشجویان با تأکید بر مشارکت اجتماعی»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، س ۲۳، ش ۳ (پیاپی ۴۷)، ص ۱۸-۱.
- [۴] چلبی، مسعود (۱۳۸۹). «تحلیل نظری منشأ و ارتباط هنجارهای اجتماعی و نابرابری‌ها»، *مجله تحلیل اجتماعی*، ش ۵۹/۴، ص ۲۶-۱.
- [۵] دواس، دی. ای (۱۳۹۲). *پیمایش در تحقیقات اجتماعی*، ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نی، چ ۱۵.
- [۶] زارعی، متین؛ احمدی زهرانی، مریم؛ گویان، زلفا (۱۳۸۸). «نقش دانشگاه در ایجاد عوامل مؤثر بر شادی»، *فرهنگ در دانشگاه اسلامی*، ش ۲، ص ۲۷-۵.

- [۷]. سلطانی‌نسب، غزل (۱۳۹۳). «بررسی احساس شادمانی زنان ۲۵ تا ۳۵ ساله تهران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا^(س).
- [۸]. شعبان‌زاده، افسانه؛ بهرام‌آبادی، مهدی؛ حاتمی، حمیدرضا؛ زهراکار، کیانوش (۱۳۹۲). «بررسی رابطه میان سبک مقابله با استرس و حمایت اجتماعی و کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار شهر تهران»، فصل‌نامه علمی پژوهشی زن و جامعه، س ۴، ش ۴.
- [۹]. شکرپیگی، عالیه (۱۳۹۳). «در گفت‌وگو با خبرنگار سرویس»، زن، خبرگزاری دانشجویان (ایسنا).
- [۱۰]. صدرالساداتی، بهاره (۱۳۹۱). بررسی راهکارهای ارتقای سلامت اجتماعی زنان سرپرست خانوار، واحد پذیرش کمیته امداد امام خمینی^(س) شهرستان پیرانشهر.
- [۱۱]. صفری‌شالی، رضا (۱۳۹۰). *راهنمای تدوین طرح تحقیق*، انتشارات فرهنگ و جامعه، چ ۳.
- [۱۲]. طاهریان (۱۳۸۱). «چرا شادی از جامعه ما رخت بر بسته است»، روزنامه اعتماد، ۱۳۸۱/۱۰/۲۱، ص ۴.
- [۱۳]. طهماسیان، کارینه؛ اناری، آسیه (۱۳۹۰). «سن، تحصیلات و تعداد فرزندان: زنان سرپرست خانواده و نگرانی نسبت به آینده فرزندان»، مجموعه مقالات ارائه‌شده در همایش ملی زنان سرپرست خانوار، دانشگاه شهید بهشتی پژوهشکده خانواده.
- [۱۴]. فیروز‌آبادی، سیداحمد؛ صادقی، علیرضا (۱۳۸۹). «مطالعه ابعاد طرد اجتماعی زنان روستایی سرپرست خانوار در رابطه با وضعیت اشتغال و اقامت»، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۸، ش ۲، ص ۹۳-۱۱۴.
- [۱۵]. فیروز‌آبادی، سیداحمد؛ صادقی، علیرضا (۱۳۹۲). «طرد اجتماعی: رویکرد جامعه‌شناختی به محرومیت»، انتشارات جامعه‌شناسان.
- [۱۶]. قاضی‌نژاد، مریم (۱۳۸۹). *طرد اجتماعی علل و پیامدها*، ج ۱، مرکز مطالعات کودکان و نوجوانان.
- [۱۷]. گیدنز، آنتونی؛ بردسال، کارن (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نی.
- [۱۸]. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶). *راه سوم*، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران: شیرازه.
- [۱۹]. موسوی، محسن (۱۳۹۲). *شادمانی: رویکردهای نظری و یافته‌های تجربی*، انتشارات تپسا.
- [۲۰]. موسوی، محسن (۱۳۸۷). «بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر شادمانی در سطوح خرد و کلان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
- [۲۱]. نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن (۱۳۹۰)، مرکز آمار ایران: www.amar.org.ir.
- [۲۲]. الوانی، سیدمهدی (۱۳۷۸). *نظریه برابری*، مجموعه مقالات رفتار سازمانی، مراکز آموزش مدیریت دولتی.
- [۲۳]. وحیدیکانه، فریبا (۱۳۹۲). «بررسی وضعیت طرد اجتماعی زنان سرپرست خانوار (مطالعه

موردی زنان سرپرست خانوار در لیست انتظار سازمان بهزیستی شهرستان‌های تهران و ری)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

- [24] Ahmadi B, Farzadi F, Shariati B, Ali —Mohamadian M, Mohammad K., (2006) , Longer life expectancy and smaller elderly population in Iranian women: an explanation. Journal of school of public health and institute of public health research, 2 (4), 27- 35 [Persian].
- [25] Cairney, J., Boyle, B., Offord, D.R., Racine, Y (2003). «Stress, Social Support and Depression in Single and Married Mothers», SocPsychiatry Psychiatr Epidemiol 38: pp 442–449.
- [26] Douki, S, Heron J, Francomb H.(2007) , Women's mental Health in the Muslim world: Cultural, religious, and social issues. Journal of affective disorders. 102 (1-3): pp 177-189.
- [27] Galatzer Wolfgang (2000) , Happiness :Classic theory in the light of current Research Journal of happiness studies 1: pp. 501-511
- [28] Ghafari, Maryam (2003). “Multi role of household women head opportunities and challenges”. Journal of women studies, No.5 [Persian].
- [29] Gruber, Mauss, Tamir (2011), A Dark Side of Happiness? How, When, and Why Happiness is Not Always Good, Perspectives on Psychological Science, May, Vol.6, 3: 22-233.
- [30] Happiness and Social Exclusion of Indigenous Peoples in Taiwan - A Social Sustainability Perspective, (2015), Jiun-Hao Wang, PLOS ONE DOI:10.1371/journal.pone.0118305 February 19.
- [31] Helliwell.J&. R. Layard & J. Sachs “world Happiness report 2013.
- [32] Langlois , J , Fortin , D (1994) Single - parent mothers , poverty & mental. Health: AliteraturReviw'.Sante - Mental (1994 ,19,1, spring, pp 157-173).
- [33] Myers, D. G, (2002) , Happy & Healthy Psychology Science , 70, pp 79-97
- [34] Peace. R(2000) ” poverty” to social Exclusion : Implications of Discursive shifts in European Union poverty policy 1975- 1999, unpublished PHD thesis, University of Waikato, Hamilton.
- [35] Peterson,C. (2000) , The future of optimism American Psychologist , 55 (1), pp 44-55.
- [36] Silver H(1994) Social Exclusion and Social Solidarity: Three Paradigms International Labour Review, ABI/ Information Global. Vol.133.5.6.